

بسم الله الرحمن الرحيم

کانال تخصصی شیعه پاسخ می دهد

پرسش و پاسخ

با مدیریت:

زین العابدین گلایری بابلکناری

@maktabepasokhgoo

سوال شماره ۱۰۱

چرا با توجه به ظلم، بی عدالتی و اخلاق های بد مردم و مسئولین مثل زمان گذشته عذاب نازل نمی شود که اینها از بین بروند؟!

(این سوال الان خیلی فراگیر شده)

متشکر...

پاسخ

عذاب الهی انواعی دارد و اینگونه نیست که عذاب تنها عذاب استیصال یعنی عذاب نابودگر آنی باشد

انواع عذاب میتواند در مصادیق ذیل تعریف یابد:

عذاب الهی انواع و اقسام گوناگون دارد که برخی از اقسام آن عبارت است از :

1. عذاب استیصال :

عذابی است که در اثر آن تمامی افراد یک گروه و یا یک قوم نابود می گردد، نظیر آنچه در امتهای گذشته اتفاق می افتاد .

2. عذاب غیر استیصال: عذابهایی که به هلاکت تمامی افراد یک امت منجر نمی شود مثل وقوع اختلاف،

جنگ و درگیری

3. عذاب های معنوی:

عذاب هایی است که مربوط به بعد معنوی و روح انسان می شود، مانند دور شدن از رحمت الهی، نهاده شدن مهر ضلالت بر دل انسان و سلب توفیق از انجام اعمال عبادی .

در روایات داریم که بزرگترین عذاب دوری از یاد خداست.

4. عذاب های جسمی: عذاب هایی است که مربوط به جسم و تن انسان می شود مانند غرق شدن و فرو

رفتن در زمین

5. عذاب های اخروی:

عذاب هایی است که در جهان آخرت دامن انسان را می گیرد. اینکه عذاب الهی معلول ظلم است و بعد از اتمام حجت امهال واقع می شود شامل همه انواع عذاب می گردد و اما تعیین نوع آن بستگی به شرایط و عوامل دیگر دارد.

سوال شماره ی صد و دو

شهادتین\_در\_اسلام

یکی از اولین شروط یک فرد برای #اسلام آوردن ادای این عبارات است

أشهد أن لا إله إلا الله.

وأشهد أن محمداً رسول الله (!)

که ترجمه ان میشود:

شهادت می دهم که هیچ خدایی بجز #الله نیست!

و شهادت میدهم که #محمد فرستاده الله است!..

یکی از دروغ ها و مغالطات گفتاری آشکار در دین مبین #اسلام همین عبارات معروف و آشنای بالاست.

باید توجه داشت که همین عمل شهادت دادن در فقه اسلام دارای شرایط خاصی است مثلاً:

شخص شاهد باید وقوع امر یا چیزی که بر آن شاهد گشته است را به چشم دیده باشد.

یا اینکه:

شهادت باید بر امری باشد اطمینان بر آن حاصل گشته است و در غیر اینصورت شهادت کذب و نادرست

است.

البته موارد دیگری برای شاهد و نوع شهادت وجود دارد که فعلاً همین موارد را بررسی میکنیم.

خوب با توجه به تعریف شهادت و شاهد، آن شخص #اسلام آورده از کجا به این حد از اطمینان دست یافته است که #خدایی بجز #الله وجود ندارد؟

یا اینکه از کجا میدانند #محمد آخرین فرستاده الله است؟

آیا برای رسیدن به نقطه اطمینان نباید از شاهراه شک و ظن عبور کرد؟

تصور کنید بر روی نیمکتی نوشته شده است رنگی نشوید و این نوشته مزبور متعلق به چندین روز پیش تر باشد، آیا باز هم برای اطمینان خاطر انگشت اشارتی نباید بر آن کشید و بعد روی آن نشست؟؟

این شرط عقل در نزد عقلاست.

دیدید که راه ورود در دین #اسلام برای افراد بالغ در ابتدای کار، ادای شهادت است و شخص نو مسلمان با اختیار و یا به اجبار، اولین "دروغ" خود را با ادای این امر مرتکب خواهد گشت.

و جالبتر از این، اینجاست که به دلیل وجود حکم اعدام برای ارتداد(بازگشت یا خروج از اسلام) پس از انجام این عمل، دیگر راه خروجی برای بازگشت از این دروغ بزرگ بر زبان رانده شده، وجود ندارد!

ناگفته نماند که موارد مطرح شده در بالا شامل حال کودکان و خردسالان متولد از پدر و مادری مسلمان نمی شود و آنها بدون اینکه حتی آگاه باشند و بدانند و یا حتی برای انتخاب و تحقیق بعدی داشته باشند شهادتین در گوششان خوانده می شود و مهر مسلمان بودن بر پیشانی شان از بدو تولد تا لحظه مرگ زده شده است...

حال میتوانید براحتی کسی که مغلطه میکند که با تحقیق مسلمان شده را به چالش بکشید و وی را محکوم کنید.

جواب:

این شخص یا جاهل است یا متجاهل و کاش اینگونه اظهار فضل نمیکرد تا بیش از این خود و دیگر بی دینهای دین ستیز شیطان پرست رارسوا نمیکرد

اولا تطبیق شهادتین با اسشهاد برای اثبات مدعا تفاوت ماهوی دارند و اساسا ربطی به هم ندارند

ثانیا شخصی که شهادتین رامیگوید بعد از باور و یقین شهادتین رامیگوید لذا شخص بعد از طی مقدمات شک و ظن و یقین بعد از اثبات حقانیت دعوت و حقیقت دین و پذیرش اسلام به عنوان یک عقیده و باور قلبی با گفتن شهادتین یقین خود را امضا میزند

ثالثا در مسائل اصول عقاید تحقیق واجب است لذا اشکال پایانی هم وارد نیست و کودک به سن بلوغ رسیده بر حسب ظرفیت پذیرش و یا اعتماد به علما(ونه تقلید) به دینش یقین پیدامیکند

### سوال شماره ۱۰۳

ابو علی سینا یک مسلمان یا یک منتقد اسلام؟

شاید برایتان پیش آمده باشد وقتی که با مسلمانان بحث میکنید از ثمرات علمی اسلام و دانشمندان اسلامی مثل خیام و رازی و ابوعلی سینا و و نام میبرند! ولی همین دوستان نه داستان زندگی این بزرگان و نه آثار آنها را خوانده اند و نه از تفکرات آنها اطلاعاتی در دست دارند. ولی برای پی بردن به تفکر این بزرگان کافی است نگرش روحانیون را در مورد اینان بدانیم تا بفهمیم که این دانشمندان بزرگ واقعا مسلمان بوده اند یا منتقد اسلام.

در این مقوله قصد دارم نظر علمای اعلام را در مورد ابو علی سینا، یکی از مفاخر پزشکی جهان رو برای شما بنویسم تا بدانید که این علمای بی علم در مورد این حکیم بزرگوار چه یاهه سراییهایی کرده اند:

علامه بن باز میگوید: برای مسلمانان سزاوار نیست که محلی را به نام ابن سینا و فارابی نامگذاری کنند. ( خدا آنها را زشت گرداند )

شیخ السلام ابن تیمیه میگوید: ابن سینا و همفکرانش اصحاب رسول الله را نادیده میگیرند و این عقیده الحادی را از پدران شیعه و قرامطه خود به ارمغان آورده اند. ( نقض المنطق ص ۸۷ )

شیخ الاسلام میگوید:

اظهارات و بیانات ابن سینا و همفکرانش از بیان یهود و نصاری و مشرکین عرب بدتر است. ( الجواب الصحیح ج ۴ ص ۳ و ۴ )

ابن القيم میگوید: ابن سینا پیشوای مرتدان است. ( اغاثة اللفهان ج ۲ ص ۳۶۷ )

ابن صلاح میگوید: ابن سینا شیطانی از شیاطین انسانی است. ( فتاوی ابن صلاح ج ۱ ص ۲۰۹ )

امام ذهبی در میزان اعتدال میگوید:

اظهارات ابن سینا قابل قبول نیست چون مسلک فیلسوفانه و گمراه کننده دارد.

ابن حجر میگوید: خداوند از ابن سینا خوشنود و راضی نگردد.

از علامه شیخ صالح فوزان پرسیده شد که: نظر شما در مورد کسی که ابن سینا را بستاید و او را عالم

خطاب کند چیست؟ در جواب گفت: از دو حالت خارج نیست

1- یا این شخص نادان است که از حال و عقیده ابن سینا بی خبر است که باید ساکت بماند و اظهار نظر

نکند

2- یا اینکه از حال و عقیده ابن سینا با خبر است ولی از او تعریف و تمجید میکند که با این وجود حال او

حال ابن سیناست که کار بسیار ناپسند و خطرناکی انجام میدهد.

علامه فوزان می افزاید: عده ای ابن سینا را پزشک ماهر مسلمان میدانند و افتخار میکنند در حالیکه در

جهان کفر پزشکان ماهرتری وجود داشته و دارند. علامه شیخ صالح فوزان ادامه میدهد: اسلام از ابن سینا بیزار

است و نیازی به ابن سینا ندارد، ابن سینا شخصی است که منش فیلسوفانه دارد و باطنی و مرتد است که به

قدیم بودن عالم معتقد است. مصدر: ( التعلیق المختصره علی العقیده النونیة ۱۳۲۸-۳ )

ابن رشد متفکر مسلمان اندلس می گوید: چگونه است که ابن سینا قوانین زیست شناسی برای انسان و

موش را یکسان می داند حال آنکه انسان اشرف مخلوقات است. به خدا قسم که علم او فریبنده و سبب گمراهی

خلق است.

امام فریدالدین ابن غیلان حکیم قرن شش در یک رساله در محکومیت ابوعلی سینا می گوید: چگونه کسی

می تواند آنچه انبیای الهی گفته اند را منکر شود نه معجزه را قبول کند و نه اعتقاد به قیامت را به خدا سوگند

که او در قیامت از سرافکندگان است.

امام محمد غزالی می گوید : چگونه است که شخصی چون ابن سینا گفته ی قرآن که آسمان و زمین در شش روز آفریده شده را انکار میکند و می گوید همه چیز از ازل بوده است ؟

حسن الاربلی محدث و حکیم مسلمان قرن هفتم در بستر مرگ می گوید : شهادت می دهم که خدا بزرگتر است و ابن سینا کذاب است

حقیقت آن است که ابن سینا از جانب فقهای نامی عصر خود زندیق اعلام شده است . از ابو علی سینا کتاب فلسفی به نام شفا به جای مانده است . وی در این کتاب با دلیل و برهان های عقلی باورهای مذهبیین را باطل اعلام می کند . « کتاب شفا » ابو علی سینا در زمان خود از سوی روحانیون به الحاد و کفر متهم شد . و به دستور خلیفه المنجد بالله در سال ۵۵۵ هجری کتابهایش سوزانده شد .

حالا از شما میپرسم ابن سینا مسلمان بوده یا منتقد اسلام؟

پاسخ سوال ۱۰۳

1) ابن سینا فیلسوف مسلمانی ست که افتخار اسلام است. اگر چه ممکن است در نظرات خود دچار اشتباه هم شده باشد

2) علمای سنی که ذکرشان رفت تکفیر ابن سینا را صرفا بخاطر فیلسوف بودن او بر او روا داشتند و غزالی در شرح های انتقادی خود بر کتب ابن سینا در مانده است از این رو از این سخنان می گوید

3) یک نفر باید ابن تیمیه را تطهیر کند که علمای اهل سنت تکفیرش می کنند

او که قائل به تجسیم و تشبیه خداوند است بیشتر مستحق تکفیر است تا دیگران

ذهبی متوفای ۷۷۴، دانشمند بلند آوازه اهل سنت که خود همانند ابن تیمیه، حنبلی مذهب بود و در علم حدیث و رجال سرآمد عصر خویش بود، در نامه ای خطاب به وی می نویسد:

یا خبیبه! من اتبعك فإنه معرض للزندقة والإنحلال... فهل معظم أتباعك إلاّ قعيد مربوط، خفیف العقل، أو عامی، کذاب، بلید الذهن، أو غریب واجم قوی المکر، أو ناشف صالح عديم الفهم، فإن لم تصدقنی ففتشهم وزنهم بالعدل... (۱)

ای بیچاره! آنان که از تو متابعت می کنند در پرتگاه زندقه و کفر و نابودی قرار دارند ... نه این است که عمده پیروان تو عقب مانده، گوشه گیر، سبک عقل، عوام، دروغ گو، کودن، بیگانه، فرومایه، مکار، خشک، ظاهر الصلاح و فاقد فهم هستند. اگر سخن مرا قبول نداری آنان را امتحان کن و با مقیاس عدالت بسنج.

تا آن جا که می نویسد:

گمان نمی کنم تو سخن مرا قبول کنی! و به نصیحت های من گوش فرا دهی! تو با من که دوست هستم این چنین برخورد می کنی پس با دشمنانت چه خواهی کرد؟ به خدا سوگند، در میان دشمنانت، افراد صالح و شایسته و عاقل و دانشور فراوانند، چنان که در میان دوستان تو افراد آلوده، دروغ گو، نادان و بی عار زیاد به چشم می خورند.

پی نوشتها:

۱) (الإعلان بالتوبیخ، ص ۷۷ و تکمله السیف الصقیل، ص ۲۱۸)

آنچه هم به محقق اربلی نسبت داده شد ثابت نیست.

---



## سوال\_شماره\_صدو\_چهار\_۱۰۴

باسلام.یه سوال.هرموقع روضه فاطمه زهرا میرم و میشنوم که دشمن با لگد به در زده.و امام علی و دوستانشون منزل تشریف داشتن، باورش سخته که چطور نتونستن از خانمشون دفاع بکنن.راهنمایی بکنین منو.تشکر.

## پاسخ

اولا این که گفته شود چرا باوجود حضرت علی چرا حضرت زهرا درب را باز کرد باید بگوییم

اولا حضرت زهرا درب را باز نکردند بلکه از پشت درب به عمر پاسخ دادند

ثانیا حضرت زهرا از حرمتی برخوردار بود که مسلمانان بجز ابوبکر و عمر و عایشه در حفظ حرمت ایشان بسیار مراعات میکردند و آمدن ایشان به این خاطر بود که مهاجم حیاکنند از اینکه دختر رسول خدا پشت درب است شاهد این ادعا این است که وقتی عمر گفت هیزم بیاورید تا خانه واهلش را به آتش بکشم شخصی گفت عمر در این خانه فاطمه هست. و عمر پاسخ داد وان کانت فیها فاطمه یعنیحتی اگر در آن فاطمه باشد از این گفتگو معلوم میشود که حضرت زهرا دارای جایگاه و حرمتی بود که متاسفانه حرمتش و حریمش را هتک کردند

اما اینکه چرا حضرت علی دفاع نکرد هم یک دروغ تاریخیست

حضرت علی به عمر حمله کرد و او را به زمین زد و روی سینه ی اونشست و فرمود یابن الصحاک اگر

نبود عهدی که بارسول خدا بستم به تو ثابت میکردم که تو توان ورود به منزلم را نداشتی

یابن الصحاک الحبشیه لولا کتاب الله ماسبق وعهدرسول الله ماتقدم لرأیتم ایما اضعف ناصرا و اقل عددا

سوال شماره ۵ صد و پنج

این متن نه به اسلام توهین میکند نه به عقاید کسی.

دو تا سوال:

میخوام برگردیم به ۱۴۰۰ سال پیش.

تو خونت، کنار خانواد هستی که خبر میرسه که به کشورت حمله شده، و طبق نظر پیامبر و کتاب

مقدسشون، اگه مسلمون ها بتونن یه شهر رو اشغال کنن،

خواهرت، مادرت، همسرت و دخترت رو میدزدن و تا آخر عمرشان باید به عنوان کنیز به آنها خدمت کنن

و برادر، پدر و پسرت را اگر بدن و دندان سالمی داشته باشند به غلامی و بردگی میبرند.

و هر که مخالفت کند سر از تنش جدا میشود البته به دستور خدا (در قرآن). درست شبیه داعش [۲].

فکر کن به مردم آذربایجان که مرد هایشان را دسته دسته در زنجیر میکنند و در جلوی چشمان آنها به

همسر و دخترشان تجاوز میکنند و بعد از ارا..... شدن، آن مرد هایی که حاضر به غلامی و بردگی نشدند رو

گردن میزنند. (تاریخ ایران: ج ۳، ص ۳۵۹، ش ۱۹۰)

به مهر بانوهای ۱۵ ساله خراسانی فکر کن که به فاحشه خانه های شام بردنشان، تا قبل از هر حمله

لشکریان خدا برای جهاد، به آن دخترک ها برای گرفتن روحیه تجاوز کنند. (تاریخ طبری: ج ۴، ش ۲۴ ص

۱۱۴)

فکر کن اگر شهرت را بگیرند و اسیر شوی، اربابت مشغول نکاح با دختر ۹ ساله ایست که معلوم نیست از

کدام جهاد فی سبیل الله به پاداش گرفته، و تو باید به اندازه ده گاو کار کنی، بار بیابوری و ببری و گرنه شلاق

میخوری و صد البته آن دنیا به جهنم میروی چون طبق قرآن کنیز و غلام باید مطیع اربابشان باشند، و وقتی

شهوت اربابت بالا زد، دختران برده را میبرن که با او نکاح کند، و تو صدای ناله های آنها را میشنوی.

در زیر بدن یک عرب که از صحابه است.

و اون صحابه حتماً به بهشت میرود چون جهاد در راه خدا کرده!!!

و خبر هایی میشنوی از اینکه هم وطنت یعنی بابک خرمدین و هفتاد یارش را مسلمین در راه خدا زنده زنده سوزاندند.

یا میشنوی سفید رود را که به خاطر قطع گردن هزاران هم وطنت به رنگ قرمز درآمد. ( تاریخ ۶۳۰ ساله ایران : رابرتن . ون ، ص ۲۵۰ // تاریخ طبری : ج ۴ ، ص ۳۱۰ )

حال ۲ سوالم را میپرسم:

یک:

اگر ۱۴۰۰ سال پیش وجود داشتی ، به جنگ این وحشی ها میرفتی ؟

دو :

اگر تو از شهیدان یا اسیران در راه دفاع از وطن در مقابل حمله مسلمانان بودی ،

آیا باور میکردی ۱۴۰۰ سال بعد یک عده بگویند ، ایرانیان با آغوش باز اسلام را پذیرفتند ؟؟؟

باز هم میتونی خودت را گول بزنی ؟؟؟؟؟

اندیشه کنید و دیگران را هم به اندیشیدن وادارید لطفاً.

زادروز بابک خرمدین است.

محل تولد : کلیبر بلال آباد.

علت مرگ : بریده شدن دست و پایش.

آرامگاه : ندارد.

ملیت : ایرانی.

شناخته شده : مبارزه برضد اشغال گری اعراب پس از حمله اعراب به ایران.

جنبش : رهبر انقلابی جنبش سرخ جامگان.

مخالفان : خلیفه عباسی ، مامون و معتصم.

خلیفه : اگر توبه کنی ، میبخشمت!

بابک : گنهکاران توبه میکنند نه وطن پرستان.

خلیفه : تو اکنون در چنگ ما هستی!

بابک : جسمم آری ولی روحم نه ، دژ آرمان من تسخیر ناپذیر است.

خلیفه : جلاد قطعه قطعه اش کن تا با زجر بمیرد ! جلاد با یک ضربت دست بابک را قطع کرد.

بابک به زمین نشست و با خون کتفش صورتش را غرق خون کرد.

خلیفه : کافر ! این چه بازیست!

بابک: پیش نامرد باید مردانه مرد . با رفتن خون از تنم رخسارم زرد می شود و تو گمان میکنی از ترس

است ! اما مرا ترسی از گله روباهان نیست . با قطع هر عضو بابکی در این سرزمین متولد میشود.

با هر جمله ای که بابک میگفت عضوی از بدنش بر زمین میافتاد.

خلیفه : جلاد! داد ببر صدایش را!

و شمشیر فرود آمد.

و سر ، سری که پیش هیچ ظالمی خم نشده بود به زمین افتاد .

به یاد بابک خرمدین ، غیور مرد ایران زمین.

زنده باد هر شهیدی که به عشق مردم و وطن با جان خویش عشق بازی میکند.

رسانه باشید.

بهتر است اسطوره هایمان را از یاد نبریم.

ایرانیان واقعی این پست همه جا اشتراک به گذاشته شه تا به دسته همه برسه.

با سپاس

جواب:

ما شیعه هستیم و جنگهای رسول خدا و ائمه تنها برای ما ملاک است نه خلفای سه گانه و پس از آنها

در هیچ نبردی چه پیامبر و چه حضرت علی آغازگر نبرد نبودند و به هیچ خانه ای تجاوز نکردند

اگر حتی یک نمونه سراغ دارید ماتحدی میکنیم

پس بجای پرداختن به توهمات و یا انتساب جنگهای غیر معصومین و نوشتن آن به پای اسلام بهتر است

تحقیقات خود را کامل کنید

سوال\_شماره\_صدو\_شش\_۱۰۶

شبهه

نحوه ترور از دیدگاه علما و منابع معتبر شیعه :

متن روایت در کتب متعدد شیعه در مورد نحوه ترور چنین آمده است: (( قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما

تقول في قتل الناصب؟ قال: حلال الدم ولكني أتقى عليك، فإن قدرت أن تقلب عليه حائطاً أو تغرقه في ماء لكيلا

يشهد به عليك فافعل، قلت: فما ترى في ماله؟ قال: توه ما قدرت عليه ))

مختصر ترجمه: راوی می گوید از ابو عبدالله در مورد کشتن ناصبی (اهل سنت) پرسیدم فرمود: اگر توانستی

او را به گونه ای غافلگیر کنی که دیوار را بر سرش خراب کنی، و یا در آب طوری غرقش کنی که کسی تو را

نبیند اینکار را انجام بده، و مالش را نیز به تاراج ببر " آدرس: وسایل الشیعه ج/۱۸ ص: ۴۶۳، بحار الانوار ج/۲۷،

ص: ۲۳۱، و نعمة الله الجزائری در کتاب الأتوار النعمانیة ج/۲، ص: ۳۰۷، کتاب علل الشرایع (ص ۶۰۱)،

پاسخ

نصب در لغت به رنج و تعب گویند و ناصبی به کسی گویند که دشمن اهل بیت خصوصاً امام علی باشد و این

تعریف متفق علمای اهل سنت و شیعه هست و در ضلالت و گمراهی چنین شخصی تردیدی نیست و اساساً اهل

سنت روایت ناصبی را مسموع میدانند اگرچه صحیح بخاری پراست از روایات ناصبی مانند ابن شهاب زهری اما قاعده ی رجالی آنان برچنین بنانی برپاست

اینکه این وهابی همه ی اهل سنت را ناصبی خواند بعید است اهل سنت خود به این نسبت راضی باشند و خود را دشمن علی بن ابی طالب بدانند

لذا این وهابی علی الظاهر ناصبی بودن خود را به دیگر فرق اهل سنت تعمیم داد والا ما اهل سنت را ناصبی نمیگوییم بلکه دشمن حضرت امیرالمومنین را ناصبی میدانیم

وشاید این وهابی جاهل ازفهم وترجمه ی اولیه ترین مفاهیم هم جهل دارد

وشاید او دیگر فرق مسلمان را نیز مانند خود ناصبی میداند

وشاید این وهابی تنها ملاک اسلام را دشمنی با اهل بیت و حضرت علی میدانند و شاید.....

سوال شماره ۱۰۷

طبیعتاً برای نام گذاری روز پدر (مرد) به مناسبت سالروز ولادت یک شخص خاص، آن فرد حداقل باید این سه فاکتور اصلی را در وجود خویش داشته باشد.

۱. مهر پدری

۲. مردی

۳. مردانگی

علی بن ابی طالب حق پدری خود نسبت به ام کلثوم (دختر فاطمه) را با تزویج وی با قاتل مادرش (عمر بن خطاب) ادا کرد.

اوج مرد بودن و احترام به همسر را با ازدواج زودهنگام (تنها هفت روز پس از رحلت ام ابیها) با امامه بنت ابی العاص به همه نشان داد.

و مردانگی و مروت را با گردن زدن چند صد یهودی اسیر و بعضاً بی گناه (با کمک زبیر بن عوام) و قتل عام خاندان "ازد" به دستور پیامبر اسلام به نهایت رساند.

منابع:

ازدواج عمر و ام کلثوم:

کافی ج دو، ص سیصد و چهل و شش

بحارالانوار ج چهل و دو، ص نود و سه

تاریخ طبری: ج شش، ص شصت و نه

تاریخ یعقوبی: ج دو، ص صد و چهل و نه

ازدواج زودهنگام علی پس از فوت فاطمه: بحارالانوار ج چهل و دو، ص نود و دو

قتل عام مردان قوم بنی قریظه:

الارشاد شیخ مفید: ج یک، ص صد

تاریخ طبری: ج سوم، ص هزار و نود و سه

تفسیر المیزان: طباطبایی، جلد ۱۶ سرنوشت بنی قریظه

کشتار خاندان ازد: مروج الذهب ج یک، ص هفتصد و بیست و نه

پاسخ سوال ۱۰۷

اوج رذالت، حقارت، سخافت، و بغض در این کلام خودنمایی میکند.

اینان جاهلانی هستند که بدون شناخت جایگاه و شخصیت حضرت علی دهان شان را گشوده و حتی

خودنمی فهمند چه می گویند و در مورد چه شخصیتی سخن می گویند

شخصیت ممتازی که جرج جرداق مسیحی با نوشتن کتابی با عنوان علی صدای عدالت و انسانی از اینکه در

عصر آن بزرگمرد نمی زیست حسرت می خورد و به حال جاهلانی که به جای پرسمان از علوم روز به دنبال

تعداد موی سر خود بودند از کسی که به راه های آسمان آگاه تر از راه های زمین بود و ندای سلونی قبل از آن تفقدونی او هنوز هم به گوش می رسد، تاسف می خورد.

آری اینان از نسل همان جاهلان عصر علوی هستند که امروز خود را مدعی انسانیت و مدافع دانش می دانند.

اما در پاسخ به هزین گویی های اینان در سه محور ازدواج زود هنگام بعد از شهادت حضرت زهرا

تزویج ام کلثوم به عمر

و کشتن یهودیان بنی قریظه ی منافق نکاتی رو مطرح می کنیم و تفصیلش را در مقاله ای جداگانه به

زودی در کانال قرار خواهیم داد تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. فموتوا بغیضکم

اما در مورد ازدواج حضرت علی با امامه خواهر زاده ی حضرت زهرا قبل از ورود باید بگوییم حضرت زهرا

(اگر ثابت باشد) در آستانه شهادت دختری حدود یکساله یا دوساله به نام ام کلثوم داشتند آیا شما می توانید

دختری در این سن را به پدر بدون محبت مادرانه بسپارید؟

اما اسناد ادعایی:

:یکی از محورهای وصیت نامه ی حضرت زهرا سلام الله علیها، سفارش امام علی علیه السلام به ازدواج با

«امامۀ بنت ابی العاص»، [۱] می باشد.

در فقره ای از وصیت نامه ی آن حضرت می خوانیم: «وَ أَنَا أُوصِيكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ أُمَامَةَ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ تَكُونُ

لِوَأُذِي مِثْلِي ...» [۲] و من تو را وصیت می نمایم که با امامۀ دختر خواهرم ازدواج نمایی؛ زیرا که او برای فرزندانم

همانند من است...

با نگاهی به منابع اهل سنت نیز مشاهده می گردد که در متون معتبر اهل سنت به این وصیت اشاره شده

است؛ [۳] بنابراین ازدواج حضرت علی علیه السلام با امامۀ بر اساس وصیت حضرت صدیقه علیها السلام بوده؛ اما

اینکه این ازدواج تهنه شب بعد از شهادت آن حضرت اتفاق افتاده باشد، سند معتبری در مورد آن یافت نمی

گردد. [۴]

با نگاهی به کتاب «بحار الانوار»، متوجه می شویم که مرحوم مجلسی چنین نقلی را به استناد از کتاب

«مناقب آل ابی طالب»، تالیف مرحوم ابن شهر آشوب بیان نموده اند.



در نقل ابن شهر آشوب نیز می خوانیم که این مطلب به نقل از کتاب «قوت القلوب»، تالیف: ابوطالب مکی در گذشته به سال ۳۸۶ می باشد که وی نیز از علمای اهل سنت بوده است.

با مراجعه به کتاب «قوت القلوب»، نیز مشاهده می گردد نویسنده ی کتاب، این نقل را بدون ذکر سند و به شکل مرسل نقل نموده و بیان داشته:

«وَيَقَالُ [۵] أَنَّهُ تَزَوَّجَ بَعْدَ وِفَاةِ فَاطِمَةَ (صلوات الله عليها وعلى أبيها) بتسع ليالٍ»؛ [۶] و گفته شده که علی علیه السلام نه شب پس از رحلت فاطمه (که درود خدا بر وی و پدرش باد) ازدواج نموده است.

بنابراین چنین سخنی که حضرت علی نه شب بعد از رحلت حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نموده باشند، علاوه بر اینکه تنها منبع آن از کتب عامه است، فاقد هر گونه سند معتبری می باشد؛ لذا چنین سخنی هیچ اعتبار علمی ای نخواهد داشت؛ بلکه اجمالا می دانیم که آن حضرت پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام بر اساس وصیت همسرشان با «امامه»، ازدواج نمودند؛ اما اینکه چنین امری در چه فاصله ی زمانی ای بوده، مدرک معتبری موجود نمی باشد.

[1] امامه بنت ابی العاص بن الربیع بن عبدالعزی بن عبدالشمس بن عبد مناف، یکی از همسران حضرت علی علیه السلام و یکی از نوه های پیامبر صلی الله علیه وآله است. مادرش زینب دختر رسول خدا و پدرش ابوالعاص بن ربیع خواهر زاده حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می باشد.

[2] بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۴.

[3] اسد الغابه، ابن الاثیر، ج ۵، ص ۴۰۰، دارالکتب العربی: «وكانت فاطمة وصت عليا أن يتزوجها فلما توفيت فاطمة تزوجها زوجها منه الزبير بن العوام لأن أباهما قد أوصاه بها...»؛ معرفة الصحابة، ابی نعیم الاصبهانی، ج ۶، ص ۳۲۶۸، دارالوطن: «أَمَامَةُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ أُمُّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تَزَوَّجَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ مَوْتِ فَاطِمَةَ، عَنْ وَصِيَّةِ فَاطِمَةَ لَهَا بِهَا، ذَكَرَهُ حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْمُخَرَّمِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ»؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ۶۷، ص ۴، دارالفكر: «وقالت فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله سلم) حين حضرته الوفاة لعلی تزوج بنت أخي أمامة بنت أبي العاص فتزوجها علی بن عبد طالب فمكثت عنده ثلاثين سنة ولم تلد له شيئا وكانت عقيما ثم تزوجها بعد علی المغيرة بن نوفل بن الحارث ابن أبي المطلب»؛ تهذيب الأسماء واللغات، محيي الدين بن شرف النووي، ترجمه ی

۱۱۴۲: «أمامة بنت أبي العاص بن الربيع بن عبد العزى بن عبد مناف القرشية العبشمية... تزوجها علي بن أبي طالب، رضي الله عنهما، بعد وفاة فاطمة، رضي الله عنها، وكانت فاطمة أوصت علياً أن يتزوجها.»

[4] در هیچ یک از کتب تاریخی و رجالی زمان ازدواج بیان نگردیده است و تنها آمده که بعد از رحلت چنین ازدواجی صورت پذیرفته است. البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۶۷: «ولم يتزوج علي فاطمة حتى توفيت بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم بستة أشهر، فلما ماتت تزوج بعدها بزوجات كثيرة.»

[5] استفاده از صیغه ی مجهول خود دلالت بر ضعف این قول دارد.

[6] قوت القلوب فی معامله المحبوب ووصف طریق المرید إلى مقام التوحید، محمد بن علی بن عطیة الحارثی المشهور بأبی طالب المکی، ج ۲، ص ۴۰۸، دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م

اندر خصوص ادعای دوم مبنی بر تزویج ام کلثوم با عمر:

اهل سنت حتی یک حدیث صحیح نمی توانند بر ادعای خود اقامه کنند و اگر ما روایاتشان را بیاوریم از شرم باید از سخنان شان توبه کنند و ما در مقاله ای مفصل تمام اسناد آنان را آورده و نقد دلالتی و سندی از منابع رجالی شان خواهیم کرد.

اما اجمالا باید گفت:

یکی از شبهاتی که اهل سنت؛ به ویژه در سال های اخیر به صورت گسترده مطرح کرده اند، ازدواج خلیفه دوم با ام کلثوم دختر امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام است.

اهل سنت، استفاده های گوناگونی از این ازدواج می کنند؛ از جمله می خواهند با اثبات این ازدواج، رابطه صمیمانه و دوستانه امیر مؤمنان با خلفا را ثابت و از سوی دیگر، شهادت صدیقه شهیده سلام الله علیها، غصب خلافت و... را انکار نماید.

از این رو، این شبهه اهمیت فوق العاده و پیوند ناگسستنی با اندیشه های شیعیان دارد و باید به صورت دقیق و مستدل بررسی شود.

اندیشه و ران شیعه پاسخ های گوناگونی از این مطلب داده اند که همگی آن ها صحیح و معقول به نظر می رسد؛ برخی همچون رضی الدین حلی، علامه مقررّم، علامه باقر شریف القرشی و... اصل وجود دختری به نام ام

کلثوم را برای حضرت زهرا سلام الله علیها منکر شده و دلیل های متقنی برای آن ارائه کرده اند. که ما نیز در این مقاله، در دفاع از این نظر، شواهد فراوان بیان کرده ایم.

برخی دیگر، وقوع تعارض در روایات ازدواج را دلیلی واضح برای بطلان مدعی اهل سنت در باره این ازدواج می دانند؛ از جمله شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در دو رساله مجزا به نام های المسائل العُکبریة والمسائل السرویة، و نیز سید ناصر حسین الهندی در کتاب افحام الأعداء والخصوم و آیت الله میلانی و...

ما نیز در این مقاله، تعارض های گسترده در نقل این ماجرا را مطرح و مستندات آن را از کتاب های اهل سنت ذکر کرده ایم.

و اندیشه وران دیگری، همچون سید مرتضی پاسخ داده اند که این ازدواج با زورگویی و تهدید عمر بن خطاب بوده است.

عده ای از دانشمندان شیعه و سنی با پذیرش اصل ازدواج، نکته دیگری را مطرح کرده اند که امّ کلثوم همسر عمر، دختر امیر مؤمنان علیه السلام نبود؛ بلکه دختر ابوبکر بوده است؛ از جمله یحیی بن شرف نووی، مهمترین شارح صحیح مسلم در کتاب تهذیب الأسماء این مطلب را نقل کرده و آیت الله مرعشی نجفی از عالمان شیعه در شرح احقاق الحق به این مطلب تصریح کرده اند که در ادامه مدرک و اصل سخن ایشان خواهد آمد.

گویا از بین پاسخ های موجود، پاسخ اخیر کامل تر است؛ چرا که از طرفی تمام روایات موجود در کتاب های اهل سنت که ازدواج دختر امیر مؤمنان علیه السلام را با خلیفه دوم ثابت می کند، با اشکالات سندی مواجه و با تعارض ها و تناقض های غیر قابل جمعی که دارند، غیر قابل اعتماد هستند و از طرف دیگر در هیچ یک از روایات موجود در کتاب های شیعه، تصریح نشده که امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان از حضرت زهرا علیهما السلام باشد؛ بلکه ازدواج دختری به نام امّ کلثوم را که در خانه امیر مؤمنان بوده ثابت می کنند.

اعتراف اندیشمندی همچون نووی، برترین شارح صحیح مسلم که گسترده ترین و مهمترین کتاب فقهی شافعی نیز متعلق به او است، عامل مهم دیگری است که این دیدگاه را تقویت می کند.

و نیز می گوییم که حتی در صورت اثبات چنین ازدواجی، نمی توان از آن رابطه صمیمانه امیر مؤمنان را با خلفا اثبات کرد؛ زیرا این ازدواج نه تنها برای خلیفه دوم فضیلت محسوب نمی شود؛ بلکه لکه سیاهی است که

همانند تیرگی غضب خلافت، بر دامان او باقی مانده است؛ چرا که در ماجرای این ازدواج چیزهایی نقل شده است که عرق شرم از پیشانی انسان غیرت مند جاری می شود .

اما در خصوص ادعای سوم در خصوص قتل بنی قریظه:

مالک بن انس، ابن اسحاق راوی اصلی این جریان را دجال می نامد، [۲۱] دلیل این نامگذاری، نقل داستان غزوات پیامبر(ص) با یهودیان از قول فرزندان یهودی عنوان شده است [۲۲] لذا مالک را می توان یکی از مخالفین این داستان دانست. ابن حجر عسقلانی، علت تضعیف ابن اسحاق از سوی مالک را نقل اینگونه داستانها می داند [۲۳] پس خود نیز جزء مخالفین این داستان قرار می گیرد. سید احمد برکات نیز با دلایل مختلف داستان نقل شده از طرف ابن اسحاق نسبت به یهودیان بنی قریظه را نفی می کند. [۲۴] ولید عرفات نیز با بیان فاصله زیاد بین ابن اسحاق و جریان بنی قریظه، نداشتن سند صحیح از سوی ابن اسحاق را دلیلی بر ضعف این داستان دانسته و دلایل دیگری نیز اقامه کرده است. [۲۵]

↑ تهذیب، ج ۹ ص ۳۶ ↑ التهذیب، ج ۹ ص ۳۹-۴۰ ↑ Barakat Ahmad, ۴۰-۳۹

Muhammad and the Jews: A Re-examination, p. 24 ↑ W. N. Arafat, New Light on the Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina, Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland (1976), pp. 100-107

فبھت الذی کفر

فموتوا بغیضکم

سوال\_شماره\_صدو\_هشت\_ ۱۰۸

بنا به روایت هایی در کعبه سیصد بت بوده با این وجود مادر علی ابن ابیطالب چطور میتونسته فرزند

خودش به دنیا بیاره؟

پاسخ:

روایات در باب تولد حضرت علی در کعبه تواتر لفظی ومعنوی دارد ومورد اتفاق واجماع امت است

آنچه درخصوص بتها گفته میشود بتهای آویزان به دیوار کعبه است نه داخل کعبه و در داخل کعبه تنها چندبت بزرگ از حیث شأن و جایگاه وجود داشت نه آنکه درون کعبه این تعداد بت وجود داشته باشد

شبهه شماره صد و نه

در کتب معتبر شیعه لباس مشکی را به اینصورت معرفی نموده اند: لباس دوزخیان - لباس فرعون - لباس دشمنان اهل بیت، به این روایات توجه فرمایید: روایت اول: ((قال امیر المومنین (ع): لاتلبسوا السواد فانه لباس فرعون)) ترجمه: لباس سیاه نپوشید زیرا لباس فرعون است. .. روایت دوم: عن ابي عبدالله (ع) لا تصلّ فیها فانها لباس اهل النار)) ترجمه: (( ابي عبدالله علیه السلام فرمود در لباس سیاه نماز نخوان زیرا لباس اهل جهنم است)) آدرس دقیق روایات از کتب معتبر عزیزان شیعه: من لایحضره الفقیه ج/ ۱ ص: ۲۵۱... علل الشرائع ج/ ۲ ص: ۳۴۶... الخصال: ص: ۶۱۵... کافی ج/ ۲ ص: ۴۴۹... عیون اخبار الرضا ج/ ۲ ص: ۱۰۰

پاسخ

پوشیدن لباس مشکی کراهت دارد به جز برای عزای سیدالشهدا که نص بر جواز آن داریم

از نظر روانشناسی نیز ثابت شد که لباس مشکی سبب افسردگی میشود

و تنها برای امام حسین آنهم به عنوان نماد عزا. و تحسر و تحزن مجوز داده شد

سوال شماره صد و ده

سلام، در مورد دستور زدن زنان و شبهه ای که به قرآن کریم وارد میکنند، توضیح مستدل بفرمایید. ""

فعضوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن ""

پاسخ سوال صد و ده

در تعالیم عالیہ ی اسلامی [۱] جایگاه پرارزشی برای زنان و همسران باز گردیده و روایات اسلامی آنان را مورد توصیف و تمجید قرار داده اند. امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: «بیشترین خیر و برکت ها در وجود پر بار زنان گذاشته شده است.» [۱] پیشوای ششم جهان تشیع زنان را به دو دسته ی خوب و بد تقسیم نموده و در مورد خوبان آنها می فرماید: «ارزش این گونه زنان، از طلا و نقره و جواهرات دیگر بالاتر است و هیچ گونه جواهری در برابر آنان ارزش و بهایی ندارد.» [۲]

رسول خدا (ص) می فرمایند: «این جهان به منزله ی متاعی است که بهترین متاع و دست آورد آن، زنان نیکو سیرت اند.» [۳]

این سخنان ارزشمند معصومین (ع) به قسمتی از ارزش های زنان اشاره نموده و وجود آنان را سرچشمه خیر و برکت و بهترین متاع دنیا دانسته و ارزش وجودی و معنوی آنان را بالاتر از گرانبهاترین اشیاء دنیا معرفی می نماید.

تنبیه زن ممنوع است

بررسی قوانین اسلامی در این زمینه، ما را متوجه نکته های حساس نموده و تنبیه بدنی و آزردن روحی آنان را، جنایت خانوادگی می دانند. زنان مانند مردان موجوداتی شریف و دارای انسانیت می باشند بنابراین کتک زدن برای انسان ها قابل تحمل نیست، این دل‌های تپنده و قلب های مهربان، موجودی شریف و ظریفند و بدن آنان همانند اندام حیوانات نمی باشد که تحمل زدن و آزار را داشته باشد و آئین اسلام تنبیه آنان را ممنوع ساخته است.

حضرت رسول (ص) می فرمایند:

«ای مردم در مورد همسران خود خیلی مراقبت نمائید، زیرا آنان با پیمان های الهی در اختیار شما قرار گرفته اند و شما با کلمات مخصوص خداوند، آنان را برای خود حلال کرده اید. آیا در این صورت، سزاوار است این امانت ها را مورد ضرب و جرح قرار داده و دل های آنان را، که کانون عشق و محبت اند، رنجور سازید؟» [۴]

«یکی از نشانه های بدترین مردان این است که همسر و بنده اش را بزند و به آنها رحم و عطف نشان

ندهد.» [۵]

زنان استثنایی

یکی از مسائلی که به شدت مورد بحث و بررسی قرار گرفته، آیه ای از آیات قرآن می باشد که در آن طرحی برای چاره ی نشوز زنان از وظایف همسری پیشنهاد شده و یکی از مراحل آن، زدن زن است.

چنین طرحی در عصر حاضر، از سوی برخی منتقدان، خلاف حقوق بشر و در تضاد با آزادی زنان شناخته شده است. گروهی سعی کرده اند که با بزرگ نمایی این طرح، از آن ادعا نامه ای علیه اسلام بسازند، جمعی تلاش داشته اند تا با تکیه بر این فهم از آیه، روش های نادرست و ناعادلانه را در مورد زن جایز شمارند، برخی نیز اهتمام داشته اند تا با توجیحات علمی، ساحت دین را از هرگونه برنامه ی ناعادلانه منزه شمارند و جلوی سوء استفاده ها را بگیرند.

در توضیح آیه ی شریفه باید گفت: گروهیاز زنان حقوق شوهر را نادیده می گیرند، در تأمین نیازهای جنسی وی کوتاهی نموده و بدون اجازه ی او از خانه خارج می شوند، با اخلاق رذیله ی خودشان صفا و محبت خانوادگی را به کانونی از آتش تبدیل می کنند و با دخالت های نا بجای خود در امور زندگی شوهران خویش، آنان را متأثر می سازند، این گروه از زنان استثنایی از دیدگاه اسلام فاقد ارزشانسانی می باشند و به شدت مورد تقبیح قرار گرفته اند. رسول خدا (ص) می فرماید: «بدترین چیزها در عالم هستی، زنان ناسازگارند.» [۶]

در زبان قرآن و حدیث و فقه اسلامی به این گونه زنان «ناشزه» می گویند، که ریشه ی آن از غرور و خود برتری آنان سرچشمه می گیرد و در نتیجه، این گروه استثنایی از شوهران خود پیروی نمی کنند و زندگی را بر شوهران خود تلخ و ناگوار می سازند. دین مقدس اسلام برای اصلاح و تنبیه چنین افرادی راه عاقلانه ای در پیش گرفته و مراحل تنبیه و تأدیب را این چنین بیان می کند: زنانی را که از مخالفت و سرپیچی آنان بیم دارید، اول بار پند و اندرز بدهید و چنانچه با نصیحت اصلاح نشدند، از بستر آنان دوری گزینید، و اگر به این وسیله هم متنبه نشدند، به طور آرام آنان را بزنید.

پروودگار عالم دستور می دهد زنان ناسازگار را راهنمایی کنید و عواقب وخیم حرکات نامناسب آنان را با آرامش و دوستانه تذکر دهید و اگر از نظر روانی نا آرام هستند، مدارا کنید و حتی المقدور از راه قهر و خشونت وارد نشوید؛ ولی چنانچه زن حق را نپذیرفته و راه منطقی را قبول نکرد، آن گاه اسلام دستور شدیدتری را با استفاده از عوامل عاطفی صادر می نماید و می گوید بستر او را ترک کنید و زن را از جهت عاطفه متأثر سازید، زیرا تحمل ترک بستر برای زنان از نظر روانی فوق العاده دشوار است .

حضرت صادق (ع) می فرمایند: «زن ناسازگار و ناشزه را با چوب مسواک می توانید بزنید» [۷] پیداست که زدن با چوب مسواک، شدید و درد آور نیست بلکه شاید اصلاً زدن محسوب نمی شود و تنها برای بیان شدت عدم رضایت و فرو نشانیدن خشم است.

زن نباید بدون اجازه شوهرش از خانه خارج گردد، و عدم نظافت و آرایش لازم در صورت درخواست شوهر، موجب ناشزه بودن زن می گردد. ولی شوهران حق ندارند، زنان خود را به کارهای داخل خانه و یا خارج از آن مجبور سازند، اگر چه این وظیفه، از نظر اخلاقی لازم بوده و موجب محبت شوهر و پیشرفت در امور اقتصادی است. بنابراین اگر زنان در انجام امور خانه داری کوتاهی کنند، شوهران حق ندارند آنان را تنبیه و یا اهانت نمایند.

اگر گفته شود ممکن است طغیان و سرکشی زن ها در مردان نیز پدید آید، پس آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات هایی خواهند شد، در پاسخ می گوئیم: آری، مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف، مجازات می گردند ولی باید در نظر داشت حالتی که در بعضی مردان وجود دارد آزاردهی (سادیسیم) است و این بیماری اگر شدت یافت درمانش «تنبیه بدنی» توسط زن نیست چون اولاً: غالباً درمان این بیماری با تنبیه بدنی نیست و ثانیاً: غالباً زن توان این کار را ندارد و ثالثاً: حاکم شرع موظف است مردان متخلف را از طرق مختلفی حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد.

خداوند در پایان آیه ی شریفه مجدداً به مردان هشدار می دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرت هاست، بیندیشند: «زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است». [۸]

[1] اکثر الخیر فی النساء، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵.

[2] الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

[3] مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

[4] مستدرک الوسائل ج : ۱۴ ص : ۲۵۳

[5] تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰.

[6] مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۵



[7]. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

[8]. تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۱۱-۴۱۶.

سوال شماره صد و یازدهم

آیا امام زمان که ظهور میکنند همسر و فرزند دارند؟

پاسخ شماره صد و یازدهم

درخصوص ازدواج حضرت حجت و فرزندان بودن ایشان باید گفت نه قابل نفی است و نه قابل اثبات

اما آنچه محققان میگویند آن است که ازدواج با حکمت غیبت منافات دارد

و مخالفان میگویند اگر ازدواج نکند خلاف سنت رسول خداست که پاسخ میدهند زمانی خلاف سنت رسول خدا خواهد بود که مطلقاً ازدواج نکند و ما چنین سخنی نمیگوییم بلکه میگوییم در زمان غیبت خلاف حکمت است و ثانیاً خداوندی که ازدواج را سنت رسولش قرارداد امر به غیبت ولی خود داد و خداوند امر خود را نقض نمیکند بلکه طبق حکمت عمل میکند.

اما روایاتی مثل صلوات ضراب اصفهانی و یا روایتی که میگوید با همسر و فرزندش وارد مسجد کوفه میشوند بر فرض صحت باید گفت آیا اگر ایشان حین ظهور و یاد آستانه ی ظهور ازدواج کنند این روایات یا فرستادن صلوات بر فرزندان ایشان صدق نمیکند؟

مگر رسول خدا وقتی به جابر فرمود سلام مرا به باقر العلوم برسان امام باقر به دنیا آمده بود؟

پس صرف فرستادن صلوات بر ذریه ی ایشان دلالت بر وجود فرزند در زمان غیبت ندارد و میتواند بر آستانه یا حین ظهور هم دلالت کند.

سوال\_شماره\_صدودوازده\_۱۱۲

سلام

در این دنیا افرادی هستند که باطل را قبول ندارند اگر حق به آنها عرضه شود امکان اینکه قبول کنند

هست

به هر دلیلی فرصت برایشون فراهم نمیشه وقتی از دنیا میرن گفته میشه بهشون در اون دنیا فرصت مجدد

داده میشه که حق رو انتخاب کنن

حالا سوال من اینه چه طور در اون دنیا بالقوه تبدیل به بالفعل میشه!!?

اگر در اون دنیا ما نتیجه اعمالمون رو ببینیم و دیگه عملی نمیتونیم انجام بدیم این فرصت دوباره که به

این افراد داده میشه پس چگونه است؟

آیا سایر بندگان نمیتونن تقاضای این فرصت رو بکنن؟

و ما میدونیم خداوند عادل است این تفاوت چه طور توجیه میشه؟

یعنی در حیطه عدل خداوند این قضیه چه طور معنا میشود؟

مثل قاری عبدالباسط که گفته شده در اون دنیا برای اینکه شیعه امام علی بشه بهشون فرصت داده شده

پاسخ

خداوند هرگز کسی را بدون بیان عقاب نمیکند چنانکه قاعده ی کلامی قبح عقاب بلا بیان برآن دلالت دارد

خداوند تازمانی که حجت را ازهرحیث بربرنده اش تمام نکند او را بخاطر خطایش عذاب نمیکند و اساسا انبیا

برای همین اتمام حجت آمدند: رسلا مبشرین ومنذرين لئلا یكون للناس علی الله حجه

اما آنانکه فرمان و بیان را به هر دلیلی دریافت نکردند با آنان چه معامله ای میشود؟

برخی محقیقن با تکیه برروایات و برخی آیاتدرخصوص حیات برزخی میگویند به آنان در برزخ فرصت دوباره

شاید بدهند

در برخی از آیات و روایات سرنوشت مبهم مستضعفان و متوسطین بیان می‌شود که قطعاً مقصود قیامت نیست، زیرا در آخرت، وضع همگان روشن می‌شود، و در وضعیت برزخی که هنوز محاکمه نشده‌اند، آینده آنها روشن نیست.

وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ لِلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵)

این گروه که بسیاری از جامعه را - با اختلاف درجات کفر و ایمان - تشکیل می‌دهند، در انتظار سرنوشت نامعلوم خود به سر می‌برند؛ آنها نه عذاب جسمانی دارند و نه از نعمت‌های برزخی برخوردارند؛ عذابشان شکنجه وجدان و مجهول بودن وضع آینده است. اطفال و بچه‌های مسلمان که به بلوغ نرسیده‌اند و کسانی که دستشان از فهم مسائل کوتاه بوده، سرنوشت مبهمی دارند و کارشان با خداست.

أَنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَيْسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا (۱۶)

آنان که فرشتگان مرگ از مرکب حیات پیاده‌شان می‌کنند در حالی که به خود ظلم کرده‌اند؛ هنگامی که از آنها می‌پرسند: در دنیا در چه وضعی به سر می‌بردید، می‌گویند: ما مستضعف بودیم و راه به جایی نداشتیم؛ ملائکه می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود که هجرت کرده و از این وضع نجات پیدا کنید؟! و این گروه به خاطر جرم و تقصیر، جایگاه آنها در جهنم خواهد بود؛ چه سرانجام فلاکت باری است! ولی آنها که گرفتار استضعاف شده‌اند (چه مرد باشند و چه زن و کودک) اینانند که در بن‌بست قرار گرفته‌اند، که نه راه به جایی می‌برند و نه چاره‌ای می‌توانند ببینند! امید است خداوند این گروه را مورد عفو و رحمت قرار بدهد.

سوال\_شماره\_صدو\_سیزده\_۱۱۳

آیا در آیه

وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي

الظَّالِمِينَ 124 سوره بقره

امامت مختص حضرت ابراهیم «ع» هست یا خیر

پاسخ

چند نکته درمورد ایه :

اینکه مقام امامت بالاتر از امتحانات و امتحانهای مختلف و موفقیت کامل حضرت ، به ایشان مقام امامت اعطاشد.

اینکه مقام امامت راتنها خدا اعطا میکند و تعیین کننده امام فقط خداست انی جاعلک

اینکه ظالمان نمیتوانند امام باشند لاینال عهدی الظالمین

ظالم هم میتونه شامل ظالمان بنفس و ظالمان به غیر باشه.

اینکه درایه اختصاصی وجود نداره

یعنی گفته نشده این مقام مختص توهست و... چراکه اگه اختصاصی بود حضرت سوال نمیکردند ایازذریه ام هم امام قرار میدهی؟

ضمناخدا پاسخ داده که عهدمن به ظالمین نمیرسه.

نتیجه: پس غیر ظالمین میتونن به مقام امامت برسند

سوال ۱۱۴

آیا در قرآن راجع به #معجزه انبیاء «علیهم السلام» بحثی شده؟

پاسخ

بله... آیات متعددی وجود دارد که #معجزات خارق العاده انبیاء «علیهم السلام» را بیان فرموده است.

مثال:

زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی «علیه السلام».

ایه ۴۹ سوره آل عمران

تبدیل شدن عصای حضرت موسی «علیه السلام» به ماری بزرگ.

ایه ۳۱ سوره قصص

شفا دادن کور مادرزاد و بیماران برصی توسط حضرت عیسی «علیه السلام»

ایه ۴۹ سوره آل عمران...و...

سوال شماره صد و پانزده

سلام خدمت اساتید خواستم راجع به مطالب تاریخی تورات #عهد عتیق توضیح بدین ایا این مطالب

تحریف شده یا کامل درسته؟

جواب:

علیکم السلام

تورات تنها همان نه فرمان موسی بود و یهودیان مانند فرقه ی فریسیان سخنان شفاهی راهبان را بر آن

افزوده اند و کتبی مانند تلموت نوشته اند

اما توراتی که اینک وجود دارد بازنویسی شده در سال ۵۲۷ پیش از میلاد توسط یک دانشمند یهودی به نام عزیر هست که تنها از محفوظات خود بهره برده است زیرا در حمله ی سناخریب حاکم آشور به فلسطین تورات یهودیان نابود شد و عزیر به دستور کوروش هخامنشی آن را بازنویسی کرد لذا اصالت آن محل تردید است چنانکه قرآن نیز تحریف آن را توسط راهبان تایید میکند و میفرماید:

مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَاَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَئِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

برخی از کسانی که یهودی اند ، حقایق [ کتاب آسمانی ] را [ با تفسیرهای نابجا و تحلیل های غلط و ناصواب ] از جایگاه های اصلی و معانی حقیقی اش تغییر می دهند ، و [ به زبان ظاهر به پیامبر ] می گویند : [ دعوت را ] شنیدیم و [ به باطن می گویند : ] نافرمانی کردیم و [ از روی توهین به پیامبر بر ضد او فریاد می زنند : سخنان ما را ] بشنو که [ ای کاش ] ناشنوا شوی . و با پیچ و خم دادن زبان و آوازشان و به نیت عیب جویی از دین [ به آهنگی ، کلمه ] راعنا [ را که در عربی به معنای ما را رعایت کن است ، تلفظ می کنند که برای شنونده ، راعنا که مفهومی خارج از ادب دارد ، تداعی می شود ] . و اگر آنان [ به جای این همه اهانت از روی صدق و حقیقت ] می گفتند : شنیدیم و اطاعت کردیم و [ سخنان ما را ] بشنو و ما را مهلت ده [ تا معارف اسلام را درک کنیم ] قطعاً برای آنان بهتر و درست تر بود ، ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده ، پس جز عده اندکی ایمان نمی آورند

مائده. (۴۶)



جالب اینکه لقب ایشان شیخ صدوق است یعنی شیخ راستگو

متن عربی اعتراف ملا باقر مجلسی

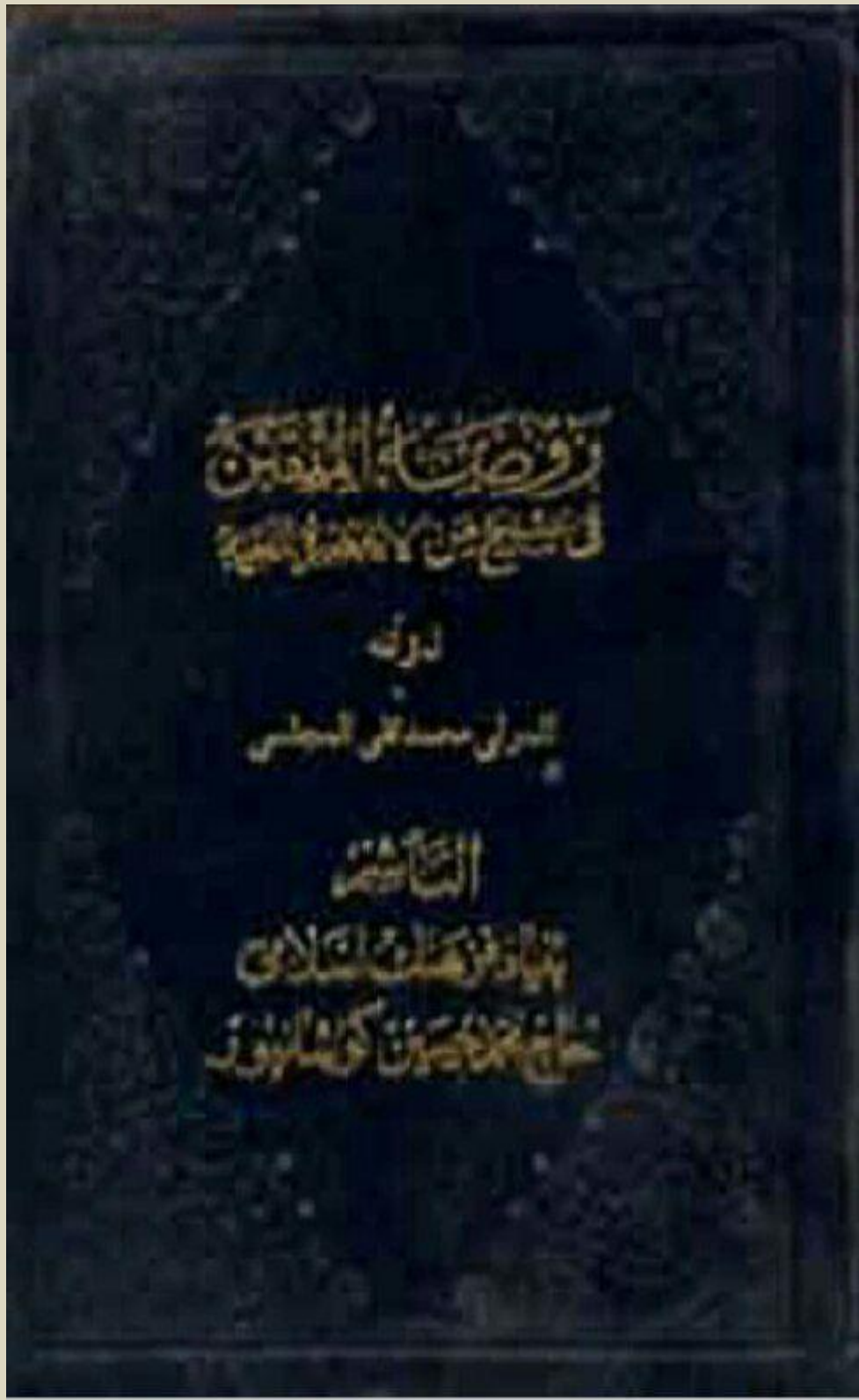
وانصرف فیمن انصرف یومئذ محمد بن امیرالمومنین و لم یذکره المصنف للادب.

حالا خودتان قضاوت کنید که این علمای به ظاهر راستگو چند هزار حدیث و روایت را از این دست سانسور

کرده و به خورد ما داده اند...

پاسخ





و أن يكون مرسلا و رواه الشيخان فى الموثق  
كالصحيح عن ميثم التمار " من خواص أمير  
المؤمنين عليه السلام و أصحاب أسراره) و  
روياه فى الصحيح، عن خلف بن حماد عن  
أبى عبد الله عليه السلام قال: جاءت امرأة  
حامل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقالت  
له إلى آخر ما ذكره عن ميثم قال: أتت امرأة  
(١) تحج أمير المؤمنين - أى تبالغ معه - و فى  
يب " محج " (٢) أى محكمته و دار قضاؤه أو  
دكة قضاؤه، و فيما رواه المصنف مع ما رواه  
مخالفات يسيرة غير مغيرة للمعنى تدل على  
أنه من رواية الأصبغ

روضة المتقين، ج، ١٠، ص: ٣٥

قَالَتْ بَلْ حَاضِرًا قَالَ أَذْهَبِي حَتَّى تُرْضِعِيهِ فَلَمَّا  
وَلَّتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا

أحمر وجهه عليه السلام غضبا.  
«لتكفله و أنت صاغر» أى ذليلا بلا أجر  
لأنك عاهدتها و المسلمون عند شروطهم، و  
يطلق هذا الكلام فى مقام السب و الذم و قاله  
عليه السلام نكالا له و لغيره لأنه يمكن إن  
لم يكفله أن لا ترجم و لم يكن وجب عليه  
لأنه لم يكمل أربعة إقرارات.

«ناد فى الناس الصلاة جامعة» و فيهما "  
الصلاة" أى كنداء الصلاة جامعة أو بها بأن  
يكون المعهود أن ينادى بالصلاة جامعة عند  
أوقات الصلوات ثم غلب

روضة المتقين، ج، ١٠، ص: ٣٧

فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ فَقَالَ  
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ إِمَامَكُمْ خَارِجٌ بِهَذِهِ الْمِرَاةِ إِلَى  
الظُّهْرِ لِيُقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَزَلَ

فَلَمَّا أَصْبَحَ خَرَجَ بِالْمَرَأَةِ وَ خَرَجَ النَّاسُ  
 مُتَنَكِّرِينَ مُتَلَثِّمِينَ بِعَمَائِمِهِمْ وَ الْحِجَارَةَ فِي  
 أَيْدِيهِمْ وَ أَرْدِيَّتِهِمْ وَ أَكْمَامِهِمْ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى  
 الظُّهْرِ فَأَمَرَ فَحَفَرَ لَهَا حَفِيرَةً ثُمَّ دَفَنَهَا فِيهَا إِلَى  
 حَقْوِيهَا ثُمَّ رَكِبَ بَعْلَتَهُ وَ أَثْبَتَ رِجْلَهُ فِي غَزَزِ  
 الرُّكَابِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَيْهِ السَّبَابَتَيْنِ فِي أُذُنَيْهِ ثُمَّ  
 نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
 تَعَالَى عَمَّهَدَ إِلَى نَبِيِّهِ ص عَمَّهَدَا وَ عَمَّهَدَ نَبِيِّهِ إِلَى  
 أَنْ لَا يُقِيمَ الْحَدَّ مَنْ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ فَمَنْ كَانَ  
 لِلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيْهَا فَلَا يُقِيمُ الْحَدَّ  
 عَلَيْهَا فَانصَرَفَ النَّاسُ يَوْمِيذٍ كُلُّهُمْ مَا خَلَا أَمِيرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ

حتی نودی عند وقوع الغرائب أيضا لو لم يكن  
 وقت صلاة، و يمكن أن يكون قبيله و ناداهم  
 ليسمعوا الخطبة و يصلوا بعدها «حتى غص

بالمرأة و خرج الناس متنكرين متلثمين  
بعمائهم و بأرديتهم و الحجارة فى أرديتهم و  
فى اكمامهم حتى انتهى بها و الناس معه إلى  
الظهر بالكوفة فأمر أن يحفر لها حفيرة ثم  
دفنها فيها ثم ركب بغلته و أثبت رجله فى  
غرز الركاب " أى ركاب الجليد " ثم وضع  
إصبعيه السبابتين فى أذنيه «فمن كان لله  
عليه الحد» كما هو

روضة المتقين، ج، ١٠، ص: ٣٨

وَ الْحُسَيْنِ ع فَأَقَامُوا عَلَيْهَا الْحَدَّ وَ مَا مَعَهُمْ  
غَيْرُهُمْ مِنَ النَّاسِ

٥٠١٩ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى  
عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع فَقَالَ لَهُ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي  
زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي فَأَمَرَ عِيسَى ع أَنْ يُنَادَى فِي  
النَّاسِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ لِتَطْهِيرِ فُلَانٍ فَلَمَّا

ادامه روايت: نامى از محمد و آن عبارت ادعايى نيست.

پرسش ۱۱۷

یا جابر الک حمار یسیر بک فیبلغ بک من المشرق إلى المغرب فی یوم واحد؟ فقلت : جعلت فداک یا جعفر

وأنی لی هذا؟ فقال أبو جعفر : ذاک أمير المؤمنین

نام کتاب : بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسی جلد : ۲۵ صفحه : ۳۸۰

بازم توهین و تشبیه سیدنا علی به حمار نعوذ بالله

پاسخ



# جامع الرواة

وازاحة الالتباسات عن الطرق والاساد

المجلد الثاني

تصنيف

محمد بن علي الأردبيلي القروي الحائري

من مشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي

قم - ايران - ١٤٠٣ هـ

جرت بينه وبين الشيخ الامام سيدنا الدين محمود  
الحمصى رحمهما الله . سبطه السيد ناصر الدين  
محمد بن الحسين بن المنتهى الحسينى صالح  
واعظ عالم قاضى قم [جب] .  
منجح مولى الحسين عليه السلام قتل  
معه [سين . د] «مح» .

المنخل بن جميل الكوفى [ق . كش]  
الاسدى [جش] بياع الجوارى [كش . جش .  
صه] ضعيف فاسد الرواية روى عن ابى عبدالله  
عليه السلام له كتاب عنه محمد بن سنان [جش]  
واحمد بن ميشم [ست] قال محمد بن مسعود سالت  
على بن الحسن عن المنخل بن جميل فقال هو لا  
شيء متهم [كش . صه] بالغلو [كش] روى عن  
ابى عبدالله و ابى الحسن عليهما السلام كان كوفيا  
ضعيفا وفى مذهبه غلو و ارتفاع [صه] «مح» .  
عنه عمار بن مروان فى [فى] فى باب ان  
الأئمة عليهم السلام عندهم جميع الكتب وفى باب  
فيه ذكر الارواح التى فى الأئمة عليهم السلام و  
اربع مرات فى باب فيه نكت و نكت من التنزيل .  
منذ . ر . علم العنزى . عربى عامى قاله



مروان عن المنخل بن جميل عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال: يا جابر ألك حمار يسير بك فيبلغ بك من المشرق إلى المغرب في يوم واحد؟ فقلت: جعلت فداك يا با جعفر وأنى لي هذا؟ فقال أبو جعفر: ذاك أمير المؤمنين عليه السلام، ألم تسمع قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي عليه السلام: والله لتبلغن الأسباب والله لتركبن السحاب... بحار الانوار ج ٢٥ ص ٣٨٠

اصل روايت اين هست باسندش;

درسند اين روايت دوشخص وجود دارند

به نام های محمدبن سنان و منخل بن جميل

محمدبن سنان با جرح فراوانی مواجه هست اما برخی از علما او را توثيق کردند چنانکه مرحوم حضرت امام در کتاب البيع می فرماید والاصح وثاقه الرجل اما منخل بسیار ضعيف هست و تمام علمای رجال او را جرح کردند.

١- تضعيف نجاشي:

قال النجاشي: "منخل بن جميل الاسدي: بياع الجواري، ضعيف فاسد الروايه.

معجم رجال خوئي ج ١٩ ص ٣٥٦

٢- تضعيف ابن غضائري:

كوفي، ضعيف، في مذهبه غلو.

معجم رجال خوئي ج ١٩ ص ٣٥٧

تضعيف علي بن الحسن بن فضال:

قال محمد بن مسعود: سألت علي بن الحسن، عن المنخل بن جميل فقال: هو لا شيء متهم بالغلو.

رجال كشي ص ٢٦٣

تضعيف علي بن الحسن بن فضال:

قال محمد بن مسعود: سألت علي بن الحسن، عن المنخل بن جميل فقال: هو لا شيء متهم بالغلو.

اما از حیث معنا این جاهلان ناصبی که خودشان بدشان نمی آید به ساحت قدسی حضرت امیر و امامان معصوم توهین کنند معنای مالکیت و صنعت بلاغی ذکر مسبب و اراده ی سبب را نمی فهمند.

در این جا امام می پرسد آیا برای تو الاغی هست که چنین خصوصیتی داشته باشد؟

پس سخن از مالکیت است بعد می فرماید ذلک علی یعنی ذالک لعلی علیه السلام

در اینجا مسبب ذکر شد و سبب اراده شد که اصطلاحا به آن مجاز مرسل می گویند.

قرینه بر این ادعا روایت دیگری به همین مضمون است

حدثنا علی بن اسماعیل عن محمد بن عمر والزیات عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزه عن جابر قال

كنت يوما عند ابی جعفر جالسا فالتفت إلی فقال لی یا جابر الک الحمار فیقطع ما بین المشرق والمغرب فی لیلہ

فقلت له لا جعلت فداک فقال انی لا عرف رجلا بالمدینہ له حمار یرکبه فیأتی المشرق والمغرب فی لیلہ.

در اینجا به له تصریح شده است و مراد از این روایت برفرض صحت موضوع طی الارض است که برای اولیای

خداست.

### سوال شماره صد و هجده

این درسته که در قرآن گفته شده باید انگشت و دست سارقان و دزد ها رو قطع کرد؟

ببینید دزد یا از لحاظ اقتصادی دست به دزدی زده یا از لحاظ روانی ، اگر از لحاظ اقتصادی بوده که خب

حکومت باید مشکلشو حل کنه و براش کار و رفاه ایجاد کنه ، اگر از لحاظ روانی بوده خب باید تحت درمان و

مراقبت پزشکی قرار بگیره تا درمان بشه ، بریدن دست فقط مشکل رو پیچیده تر میکنه و همونطور که میدونید

امار جرم و جتایت در ممالک اسلامی دیاده ولی در غرب خب خیلی خیلی کمتر هستش با وجود اینکه این

قوانین رو ندارن

جواب:

1) قرآن در مقام بیان جزئیات احکام نیست بلکه کلیاتی را بیان میکند و جزئیات آن در سنت وجود دارد

2) اسلام هم با ملاحظه ی همین سخنان شما در همان مرحله ی اول اقدام به قطع ید نمیکند

3) برای قطع ید شرایطی در نظر گرفته میشود مانند: سرقت از دخل، در سال قحطی سرقت صورت نگرفته

باشه و...

4) در همان ابتدا قطع ید به شکل کامل نیست بلکه در صورت احراز شرایط و تکرار آن بزه ابتدا انامل (نوک

انگشتان) و بعد بند اول انگشت و همینطور در صورت تکرر و نیز وجود شرایط قطع ید ادامه پیدامیکند

5) متأسفانه عده ای فکر میکنند قانون جزا و مجازات مطلقاً نباید وجود داشته باشد در حالی که:

الف) قوانین بر اساس نیاز جامعه ی بشری تدوین و وضع میشوند چه قوانین الهی و چه قوانینی که انسانها

بر اساس □ مقتضیات زندگی آن را وضع میکنند مانند قوانین راهنمایی و رانندگی و غیره

ب) فقدان قوانین جزایی در بسیاری از موارد خلاف عدالت هست چون در صورت نبود قوانین جزایی بین

ظالم و غیر ظالم تفاوتی وجود نخواهد داشت و این سبب سلب انگیزه ی فعل حسن از سوی دیگران میشود و نیز

خلاف قواعد عقلیست زیرا عقل حکم میکند ظلم قبیح است و عدل حسن

ج) فقدان قوانین موجب هرج و مرج و از هم گسستگی در یک جامعه خواهد شد و این خلاف طبع بشریست که

مدنی الطبع است

د) همین افراد اگر مورد ستم قرار بگیرن تا شخص را مجازات نکنند از پای نمی نشینند اونوقت مدعی نفی

قوانین جزایی هستند

قوانین جزایی و مجازاتها برای اجرای عدالت و صیانت از حق مظلوم در مقابل ظالم و جلوگیری از هرج و مرج

و مقتضای طبع مدنی بشر و نیز عین قواعد عقلی و عرفیست

سوال شماره صد و نوزده

شرکت های بازاریابی شبکه ای حکمشون چیه

پاسخ سوال صد و نوزده

فتوای مراجع بدین شرح است:

حضرات آیت الله خامنه‌ای: حکم ربا را دارد و حرام است.

آیت الله فاضل لنکرانی: حکم قمار را دارد و حرام است.

آیت الله وحید خراسانی: جایز نیست و حرام است.

آیت الله اردبیلی: عمل شبهه ناک است و اجتناب شود.

آیت الله نوری همدانی: جایز نیست و غیر قانونی است.

آیت الله بهجت: جایز نیست و حرام است.

آیت الله شبیری زنجانی: جایز نیست و حرام است.

آیت الله سیستانی: جایز نیست و تصرف در پول آن حرام است.

آیت الله صافی گلپایگانی: اشکال دارد و حرام است.(۳)

آیت الله مکارم شیرازی: حرام است زیرا! ↓

1 اصل معامله باطل است و جنس معامله شده آن مقدار ارزش ندارد.

2 این کار فریب دادن مردم است و کلاهبرداری محسوب می‌شود و بخت آزمایی نام می‌گیرد.

هرچند ، شرکت هرمی با شبکه ای از نظر مفهوم تفاوت دارند، ولی آنچه تا حال در معاملات اقتصادی رایج

بوده ، شرکت های شبکه ای که به صورت گلد کوئیست فعالیت داشته ، برگشت شبکه ای نیز به هرمی بوده، به

این معنا که همان توسعه شبکه ای به صورت زیر شاخه مانند هرمی که زیر مجموعه دارد، فعالیت می کرده، زیرا

توسعه شرکت ها به صورت شبکه ای، شبکه های فرعی به صورت زیر شاخه مانند هرمی بودن قرار می گرفته

است. در نتیجه شبکه های فرعی به صورت هرمی تبدیل می شد. بعضی شبکه در مرتبه بالاتر از دیگری و دیگری به صورت یک زیر مجموعه قرار می گرفت و به صورت گلد کوئیست است.

این گونه شرکت ها یا به این نحو بازاریابی است که نتیجه فعالیت آن ها با شرکت های هرمی یکی می شود ، هر چند در مفهوم تفاوت دارند.

اگر منظور تان از شبکه ای غیر از این است ، کاملا توضیح بدهید تا پاسخ داده شود.

پی نوشت ها:

۱۰ سؤال از دفتر آیت الله سیستانی.

۲۰ استفتا و سؤال از دفاتر مراجع.

۳۰ آیت الله مکارم شیرازی، بازاریابی شبکه ای یا کلاهبرداری مرموز، فصل ششم: پرسش ها و پاسخ ها ص

۵۹، سؤال ۲۰۱

منبع: مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

سوال ۱۲۰

پیامبر قبل از نبوت سواد داشتن یا نه؟

پاسخ سوال ۱۲۰

در میان مورخان بحثی نیست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکتب نرفت و خط ننوشت ، و قرآن نیز صریحا در آیه ۴۸ سوره عنکبوت درباره وضع پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از بعثت می گوید: " و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبتلون " : پیش از این نه کتابی می خواندی و نه با دست خود چیزی می نوشتی تا موجب تردید دشمنانی که می خواهند سخنان ترا ابطال کنند گردد.

اصولا در محیط حجاز به اندازه ای باسواد کم بود که افراد باسواد کاملا معروف و شناخته شده بودند ، در مکه که مرکز حجاز محسوب می شد تعداد کسانی که از مردان می توانستند بخوانند و بنویسند از ۱۷ نفر تجاوز نمی کرد .

و از زنان تنها یک زن بود که سواد خواندن و نوشتن داشت [۱]

مسلم در چنین محیطی اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد معلمی خواندن و نوشتن را آموخته بود کاملاً معروف و مشهور می‌شد.

و به فرض اینکه نبوتش را نپذیریم او چگونه می‌توانست با صراحت در کتاب خویش این موضوع را نفی کند؟ آیا مردم به او اعتراض نمی‌کردند که درس خواندن تو مسلم است، این قرینه روشنی بر امی بودن او است.

و در هر حال وجود این صفت در پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تأکیدی در زمینه نبوت او بود تا هر گونه احتمالی جز ارتباط به خداوند و جهان ماوراء طبیعت در زمینه دعوت او منتفی گردد.

این در مورد دوران قبل از نبوت و اما پس از بعثت نیز در هیچیک از تواریخ نقل نشده است که او خواندن و نوشتن را از کسی فرا گرفته باشد، بنابراین به همان حال امی بودن تا پایان عمر باقی ماند.

ولی باید به این نکته توجه داشت که درس نخواندن غیر از بی‌سواد بودن است و کسانی که کلمه امی را به معنی بی‌سواد تفسیر می‌کنند، گویا توجه به این تفاوت ندارند

و لذا عده ای معتقدند: هیچ مانعی ندارد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به تعلیم الهی، خواندن - یا خواندن و نوشتن را بداند، بی آنکه نزد انسانی فرا گرفته باشد، زیرا چنین اطلاعی بدون تردید از کمالات انسانی است و مکمل مقام نبوت است.

شاهد این سخن آن است که در روایاتی که از امامان اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده می‌خوانیم: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌توانست بخواند و یا هم توانائی خواندن داشت و هم توانائی نوشتن [۲].

اما برای اینکه جائی برای کوچکترین تردید برای دعوت او نماند از این توانائی استفاده نمی‌کرد.

و اینکه بعضی گفته اند توانائی بر خواندن و نوشتن، کمالی محسوب نمی‌شود، بلکه این دو علم، کلیدی برای رسیدن به کمالات علمی هستند نه علم واقعی و کمال حقیقی، پاسخ در خودش نهفته است، زیرا آگاهی از وسیله کمالات خود نیز کمالی است روشن [۳].

البته گروهی دیگر از محققین، کمال را در این نکته می‌دانند که پیامبر (ص) بی‌سواد باشد و در عین حال معارف بلند اسلام را از طریق وحی به بشریت عرضه کند [۴]

مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که :

۱ - پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به طور قطع ، نزد کسی خواندن و نوشتن را فرا نگرفته بود ، و به این ترتیب یکی از صفات او این است که نزد استادی درس نخوانده است .

۲ - هیچگونه دلیل معتبری در دست نداریم که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از نبوت یا بعد از آن عملاً چیزی را خوانده یا نوشته باشد .

پانویس:۱] فتوح البلدان بلاذری ط مصر ص ۴۵۹

[2] تفسیر برهان جلد ۴ ص ۳۳۲ ذیل آیه اول سوره ی جمعه

[3] تفسیر نمونه ج : ۶ ص : ۴۰۲ - ۴۰۰

[4] ر.ک.مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۳ صص ۲۳۷-۲۴۲